سبک زندگی دانشجوی انقلابی

حجت الاسلام مهدی همازاده

**دانشجویان انقلابی قشر تأثیرگذار جامعه**

در مباحث جامعه شناسی قبلاً از مفهوم طبقه در تحلیل جامعه زیاد استفاده می‌کردند بعد دیدند این مفهوم خیلی کارآمد نیست. بعد از آن و تا الان مفهوم سبک زندگی را جانشین طبقه کردند. و این سبک زندگی است که تعیین کننده در رفتار اجتماعی است.

یک مفهوم دیگر طبقه متوسط است که رابط هستند بین توده و حاکمان و مطالبات توده را منتقل می‌کنند. دو نوع متوسط داریم متوسط قدیم و سنتی که روحانیون و تحصیل کرده‌های سنتی هستند و طبقه متوسط جدید روشنفکران و تحصیلکردگان جدید و هنرمندان و… هستند که تعیین کننده هستند. البته خود جامعه شناسان اذعان دارند که این تحلیل یک جاهایی جواب نمی‌دهد مثلاً فرآیند انقلاب اسلامی را نمی‌تواند توضیح دهد. می‌گویند در اینجا طبقات متوسط قدیم و جدید با همدیگر هم راستا عمل کردند. در وقایع قبل از انقلاب اگر بخواهیم از این واژگان استفاده کنیم ما هم یک طبقه متوسط داریم ولی آن طبق این تقسیم‌بندی آقایون نیست. بعد از انقلاب یک خواصی داریم که خیلی تأثیرگذار هستند و اینها طبق تعریف آقایون سنتی هستند مثل دانشجویان انقلابی مثل روحانیون. دانشجویان انقلابی نسبت به طلبه‌ها بیشتر نقش‌آفرینی می‌کنند و تحولات را رقم می‌زنند .خیلی جاها اصلاً اینها هستند که تعیین می‌کنند شیب تحولات را و حتی جهت‌گیری تحولات را.

**سبک زندگی پاشنه آشیل قشر دانشجو**

می‌بینیم این قشر با توجه به اخلاصی که دارد و نسبت به بقیه پایبندی به شئونات دنیایی کمتری دارد و آرمان‌خواه‌تر است. ظاهراً رهبری انقلاب هم خیلی از مطالباتشان را روی دوش اینها می‌گذارند، عدالتخواهی، جنبش نرم افزاری، افسران جوان جنگ نرم و… هر چه می‌شود اهرام اصلی اجتماعی رهبری اینها هستند و واقعاً هم انگار اینها هستند که خیلی جاها دارند کار را شکل می‌دهند.

سبک زندگیشان نه به آن معنی که جامعه شناسان غربی تعریف می‌کنند سبک زندگی با تعریف خودمان که پاشنه آشیل این قشر شده و می‌تواند از اثربخشی آنها کم بکند و حتی آن را تبدیل به ضدش بکند.

کما اینکه در مصادیقی این کار را کرده است. بعضی از این بچه‌ها آن قدر غرق کار فرهنگی سیاسی شدند که اخلاق، معرفت، خانواده، درس و… به سمت صفر میل می‌کند. یک عده دیگر رفتند سراغ خوب درس خواندن تا اینکه هیئت علمی بشوند که… که… که… آن وقت برای انقلاب مفید واقع بشن، الان محو شده هر تکلیف فرهنگی سیاسی که پیش می‌آید می‌خواهند نمرات الف را بگیرند. یک نفر دیگر را می‌بینی که عرفان دود می‌کند که می‌خواهم خودمان را بسازیم، وقتی خودمان را ساختیم آن وقت ان‌شاءا… وارد جامعه می‌شویم و به وظایفمان عمل می‌کنیم.

یک نابسامانی و آشفتگی تازه در تشخیص اهم و مهم‌ها در نظام تکالیف است. وارد هر کدام که می‌شویم چگونگی عمل به هر کدام از اینها اینکه چطور عمل می‌کنند به تکالیف فرهنگی، سیاسی یا علمی درسی یا معرفتی و معنوی و خانوادگی خود داخل همه اینها می‌بینم که مشکلات برجسته‌ای وجود دارد.

**تکالیف، شاخص‌های سبک زندگی دانشجوی انقلابی**

سبک زندگی را جامعه شناسان غربی بر اساس شاخصه‌هایی مثل الگوی مصرف و اوقات فراغت می‌سنجند. ولی راجع به دانشجویان انقلابی این شاخصه‌ها تعیین کننده سبک زندگی نیست و مشکلشان هم اینها نیست، زندگیشان هم با اینها تعریف نمی‌شود و شکل نمی‌گیرد. نه اینکه در زندگی او الگوی مصرف و اوقات فراغت وجود ندارد بلکه وجود دارد اما تعیین کننده  شاخص‌های سبک زندگی دانشجوی انقلابی اینها نیست، همان نظام تکالیف زندگی او را شکل می‌دهد. اینکه بین شبکه‌گونه تکالیف چی را کجا قرار می‌دهد زندگی او را شکل می‌دهد. کجا و تا کی تکلیف فرهنگی سیاسی و اجتماعی؟ کجا و تا کی درسی؟ معنوی؟ اخلاقی؟ معرفتی؟… البته فقط خود او نیست که زندگی‌اش را ترسیم می‌کند، مواردی هست که تحت اختیار او نیست مثل اقتضائات محیط که دانشگاه از آن جمله است.

**فقر معرفتی یکی از علل آشفتگی زندگی دانشجوی انقلابی**

این آشفتگیهایی که عرض شد در زندگی دانشجوی انقلابی وجود دارد گاهی اوقات از جهت معرفتی ناشی می‌شود که مثلاً واقعاً شخص نمی‌داند که اینجا نباید کار سیاسی بنماید و باید به خانواده‌اش سر بزند. گاهی اوقات می‌داند و از سستی شخصیتی است، می‌داند و عمل نمی‌کند چون استقامت اخلاقی ندارد.

یک نکته مهمی که افراد تشکل‌ها باید متوجه آن باشند این است که زندگی خودشان و رشد جامع آنها یکی از بزرگترین کارهای فرهنگی است که می‌توانند انجام دهند. هرچه زندگی دانشجوی انقلابی از نظر اسلامی پر بازده‌تر باشد، چون خود فرد بهتر ساخته می‌شود و خود شخص محور است چون زندگی اینها در جامعه الهام‌بخش است و لااقل در جمع اطرافیان خود تأثیر گذار هستند.

**رشد جامع و مأموریت‌گرایی، درمان‌های آسیب‌های سبک‌زندگی دانشجوی انقلابی**

راه درمان آسیب‌های زندگی دانشجوی انقلابی دوتا است: یکی توجه به رشد جامع شخصیت و یکی هم مأموریت‌گرایی است. زندگی دانشجوی انقلابی باید بر پایه یک مأموریتی که او انتخاب می‌کند پیش برود. ذیل رسالتی که برای دانشجوی انقلابی تعریف می‌کنیم که پیشبرد نظام جمهوری اسلامی است در راستای اهداف خودش و آن اهداف هم برگرفته از فرمایشات امام و رهبری است.

به نظر می‌رسد این آدم بطور کلی چهار دسته مأموریت دارد که یک کدام از این چهارتا را باید انتخاب کرد.

**یک** اینکه در عرصه‌های علمی پژوهشی و نوآوری داشته باشد اعم از انسانی، مهندسی و حوزوی.

**دو** حضور فعال در عرصه‌های آموزشی باشد.

**سه** فعالیت فرهنگی اعم از سیاسی و …

**چهار** کارهای عملیاتی با توجه به تخصص دانشگاهی است.

این مأموریت‌ها اینطور نیست که با تخصص‌هایی که در دانشگاه به صورت کلاسیک می‌خوانیم تأمین شود،لذا ما علاوه بر تخصص یک چیزی بنام تیپ تخصصی احتیاج داریم که یعنی مجموعه تخصص‌هایی که این آدم به آن برای انجام مأموریت احتیاج دارد که می‌تواند چند تخصص رایج دانشگاهی باشد یا تلفیقی از چند تخصص و رشته دانشگاهی حوزوی باشد. مثلاً کسی که مأموریت پژوهش و نوآوری در عرصه علوم انسانی را انتخاب می‌نماید که یک خرده مأموریت می‌شود. تیپ تخصصی که برای او در این تحقیق تعریف می‌شود این است: فلسفه و کلام در حدی، آشنایی ابتدایی با سبک اجتهاد داشته باشد (مهارت استنباط از متن)، علم اخلاق، فرمایشات امام و رهبری در حوزه مرتبط و یک علم انسانی بطور عمیق، آن علمی که می‌خواهد در آن تولیدگر باشد، این تیپ تخصصی این آدم است. و البته مأموریت‌گرا شدن به این معنی نیست که من دیگر از بقیه تکالیف صرف‌نظر می‌کنم، یعنی اینکه محور زندگی او را مأموریت تشکیل می‌دهد ولی هرگاه که لازم باشد به سیاهی لشکر در بقیه زمینه‌ها حاضر می‌شود. او در بقیه زمینه‌ها تعیین کننده نیست اما هر جا حضور او لازم باشد حاضر می‌شود.

گاهی اوقات پیش می‌آید فردی رشته‌اش مهندسی است و مأموریتی که انتخاب می‌کند کار فرهنگی است، چرا باید درس بخواند؟! اینجا فرد مأموریت‌گرا می‌گوید درس تخصصی دانشگاهی را در حد ۱۲ بخوان و پاس کن ولی برای آن مأموریت نیاز به پشتوانه نظری هست که آن را باید خواند. محتوی فعالیت درسی تغییر می‌کند ولی حذف نمی‌شود.

**باید همه ابعاد رشد پیدا کند و الا می‌شود کاریکاتوری**

در مورد رشد جامع شخصیت بر پایه اینکه ابعاد شخصیتی هر کدام از ما مختلف است باید همه این ابعاد رشد پیدا کند والا می‌شود یک شخصیت کاریکاتوری. ابعاد شخصیت ما چه چیزهایی است؟

یک سری خلقیات و گرایشات داریم یک سری باورها داریم که قلبی شده‌اند و یک سری دانسته‌ها داریم و یکی تعنیات رفتاری و مهارت‌هاست. در هر کدام از اینها مراحلی برای رشد وجود دارد. هر مرحله مقدمه مرحله بعد است. و هر مرحله آسیب‌هایی دارد که اگر به آنها دچار شویم عقب‌گرد می‌کنیم یا همانجا زمین می‌خوریم.

**اقتضائات محیط، از نکات کلیدی رشد جامع**

یکی از نکات کلیدی در رشد جامع اقتضائات محیط است و دانشجوی انقلابی یکی از محیط‌هایی که بطور ویژه با آن درگیر است محیط تشکل است، این تشکل و این کار ویژه هم برای او اقتضائاتی دارد و آسیب‌هایی مثلاً تجلی منیت در تشکیلات، و گاه منیت‌ها فردی است تا جایی که ما حتی می‌توانیم به تعداد بچه حزب‌الهی‌ها تشکل داشته باشیم، اینقدر پتانسیل برای تفرقه فراهم است، البته یک بخشی هم به شخصیت بچه‌ها برمی‌گردد.

از دیگر قتضائات تشکیلاتی عدم عقلانیت است، عقلانیت به معنای نفی انقلابی‌گری نیست یک جاهایی عقلانیت اقتضا می‌کند که ما کارهای انقلابی و پرشور بکنیم، ولی کار پرشور و احساس شاخصه انقلابی‌گری نیست. اینطور نیست که ما براساس مترمربع شیشه‌ای که شکستیم اندازه بگیریم انقلابی بودن این اقدام را. بعضی وقتها جلسات خصوصی بهتر نتیجه می‌دهد.

یکی دیگر از اقتضائات تشکیلاتی این است که معمولاً کارها از پشتوانه رفتاری معرفتی لازم برخوردار نیست، کار نظری لازم برای یک کار عملی انجام نشده است.

از دیگر اقتضائات تشکل که آسیب‌زا است غفلت از دستورالعمل‌های داخلی، اخلاقی و تقوا، غفلت‌های روشن و نهادینه شده، نقل قول‌های غیر موثق، غیبت و… است.

اگر کسی بخواهد رشد جامع داشته باشد باید بتواند این اقتضائات را حل نماید حتماً باید برنامه داشته باشد والا همان کار فرهنگی سیاسی که انجام می‌دهد برای او به ضد خودش تمام می‌شود به فرض که یک اثر اجتماعی سیاسی خوب داشته باشد.

**اگر قرار باشد که همه بروند توی غار که کسی نمی‌ماند**

درباره تعارض خودسازی و جامعه سازی، آقا من باید اول خودم را بسازم که بعد جامعه‌ام را بسازم! پس خداحافظ، این خودسازی هم معمولاً بیش از چهارسال طول می‌کشد. اگر بنا باشد همه بروند خودسازی پس این وظایفی که رهبری از دانشجویان می‌خواهد چه کسی باید انجام دهد. چون اگر قرار باشد همه بروند توی غار که کسی نمی‌ماند. البته بعضی‌ها می‌گویند که شما بروید انجام بدهید و ما بریم توی غار!

اگر واقعاً تکلیف هست که اول بریم توی غار (برای خودسازی) پس باید همه بریم. اگر اینطور نباشد پس کسانی که کار می‌کنند کار غیر شرعی انجام می‌دهند، چون به تکلیف خودشان عمل نمی‌کنند و فقط کسانی که توی غار رفتند در حال عمل به تکلیف خودشان  هستند. پس مدل مطلوبی نیست. چون در این حالت کار کسانی که در صحنه هستند اشکال دارد.

**سلوک اقتضای خلوت‌نشینی و عزلت‌گزینی ندارد**

گاهی اوقات تمثل‌هایی هم به زندگی بزرگان می‌شود مثلاً می‌گویند حضرت امام قبل از اینکه وارد اجتماع شود چهل پنجاه سالی توی غار بود یا مثلاً پیامبر که واقعاً توی غار بود و… اصلاً عرفان و سیر و سلوک ما این را می‌گوید و این یک تعارض نظری است که باید یک جوری حل شود، این شبهه پذیرفته شده است. حال اینکه وقتی به متون عرفانی مراجعه می‌کنیم کمتر شاهدی بر این مدعا پیدا شد. مراحل عرفان، منازل سلوک و میادین سیر و… چون هر کدام از آقایان راه پیموده بگونه‌ای اینها را تفسیر کرده‌اند، صد میدان، هزار منزل، هفت شهر، هفت مرحله و… و هرچی نگاه می‌کنی هیچ کدام از این دستورالعمل‌های سلوک اقتضای این را ندارد که ما به سمت خلوت‌نشینی و عزلت‌گزینی.

کتاب منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری هنوز کتاب کلاسیک عرفان نظری هست و تدریس می‌شود که هم براساس هزار منزل و هم صد میدان سلوک را تقسیم‌بندی کرده‌اند. وقتی این کتاب را نگاه کنید منازل عبارتند از: توبه، مروت، انابه، فتوت، ارادت، قصد، صبر، جهاد، ریاضت، تهذیب، محاسبه، یقذه، زهد، تجرید، ورع، تقوا، معامله و… هر کدام از اینها را که نگاه می‌کنی اصلاً اقتضا ندارد که آدم ول کند و برود، بلکه بعضی جاها عکس را گفتند.

حضرت امام دقیقاً عکس این قضیه چند موضع‌گیری کرده‌اند، مثلاً به حاج احمد آقا می‌گویند: مبادا خود را از خدمت به جامعه کنار بکشی و گوشه‌گیر و کل بر خلق الله باشی، که این از صفات جاهلان متمسک است یا درویشان دکان‌دار، سیره  انبیاء عظام و ائمه اطهار علیهم‌السلام که سرآمد عارفان بالله و رستگان از هر قید و بند و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند به ما درس می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم راه گشایمان خواهد بود، من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمثلهم، پسرم نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت شاهد گسستن از حق میزان در اعمال انگیزه‌های آنهاست چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس‌اند و آن دام گستر با آنچه مناسب اوست چون خودبینی و خودخواهی و غرور و حجب و خود بزرگ‌بینی و تحقیر خلق‌الله و شرک خفی و امثال آنها او را از حق دور و به شرک می‌کشاند و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود چون داود نبی و سلیمان پیامبر والاتر و بالاتر چون نبی اکرم و خلیفه بر حقش علی بن ابیطالب و چون حضرت مهدی در عصر حکومت جهانی‌اش، پس میزان عرفان و حرمان انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیک‌تر باشند و از حجب حتی حجب نور وارسته‌تر به مبدأ نور وابسته‌تر تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است. پسرم از زیر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است شانه خالی مکن که تاخت و تاز شیطان در این میدان کمتر از میدان تاخت و تاز در بین مسئولین و دست‌اندر کاران نیست. و دست و پا برای بدست آوردن مقام هرچه باشد چه مقام معنوی و چه مادی مزن. به عذر آنکه می‌خواهم به معارف الهی نزدیک شوم یا خدمت به عبادالله نمایم که توجه به آن از شیطان است چه رسد که کوشش برای بدست آوردن آن… (نامه‌های عرفانی امام به حاج احمدآقا)

**تصور خودسازی در خلوت یک توهم است**

در کتاب آداب الصلوه در بحث آداب معاشرت که امام برداشت‌های عرفانی دارد، یکی اینکه مثل مؤمن مثل آب خالص است. امام می‌فرمایند اینکه آب امتزاج با بقیه اشیاء خاصیت خودش را از دست نمی‌دهد و اگر از آنها جدا شود آب باقی می‌ماند و بعد می‌فرمایند یعنی مؤمن هم در اختلاط با بقیه خلق‌الله توجه خودش به خدا و ایمان خودش را از دست نمی‌دهد و وقتی هم از او جدا می‌شود به همان صافی و زلالی که بود می‌ماند. امام می‌فرمایند یعنی اینکه دلت جای دیگری باشد ولی توی جمع باش، این عرفان است.و الا تصور خودسازی در خلوت یک توهم است.

**مراقبه جمعی در کنارهای کارهای تشکیلاتی و سیاسی**

در خصوص کارهای تشکیلاتی که معمولاً تماماً سیاسی است و غفلت‌زا، یک سری راهکارهایی به ذهن می‌رسد مثلاً مراقبه جمعی و تشکیلاتی تعریف می‌شود، همانطور که مراقبه و محاسبه فردی وجود دارد در دستورالعمل‌های اخلاقی و یک اراده و روح جمعی در تشکیلاتمان شکیل بگیرد. به محض مشاهده گناه تذکر دلسوزانه داده شود، محاسبه شود، توبه صورت گیرد، نظارت جمعی وجود داشته باشد که نیاز به اراده جمعی دارد. دیگر اینکه افرادی که خلق و خوی‌های اخلاقی‌تر دارند تصمیم‌گیر باشند و در رأس تشکیلات قرار بگیرند. با حضور یک فرد اخلاقی‌تر در رأس یک تشکل در کل رفتار بچه‌های تشکل تأثیر می‌گذارد. دیگر اینکه تعریف فعالیت‌های معنوی و اخلاقی برای اعضا در کنار سایر فعالیتهای سیاسی و فرهنگی.